

تورم جهانی و اثرات آن در اقتصاد ایران

تورم فقیر را فقیرتر و غنی را غنی‌تر میکند

در سابق اقتصاد کشورهای صنعتی جهان غرب معمولاً با یکی از دو وضع نامطلوب رکود یا تورم روبرو بود و معمولاً دولتها در مواقع بروز رکود با انتخاب سیاست پول ارزان و فراوان و افزایش اعتبارات و پائین آوردن نرخ بهره و افزایش هزینه‌های جاری و عمرانی دولت و کاهش مالیات، تقاضای عمومی برای مصرف کالاها و خدمات سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دادند و با اتخاذ این روش فعالیت اقتصادی توسعه یافته و رکود برطرف می‌شد عوامل تولید با ظرفیت کامل اشتغال می‌یافت. در حالت تورم دولتها بر عکس با اتخاذ سیاست انقباضی پولی و محدود کردن اعتبارات و بالا بردن نرخ بهره و کاهش هزینه‌های دولت و افزایش مالیاتها تقاضای عمومی را تعدیل و از افزایش زیاد از حد فعالیت اقتصادی جلوگیری بعمل می‌آوردند و از این طریق تورم را متوقف می‌نمودند.

از ابتدای دهه ۱۹۶۰ در کشورهای صنعتی غرب یکنوع تورم جدید بروز کرد که همواره همراه با رکود است بدین توضیح که اقتصاد کشورهای مذکور بطور مداوم دچار حالتی از تورم توأم با بیکاری است. این گونه تورم به تورم رکودی stagflation موسوم گشته است.

راه حل‌های سنتی برای تورم یا رکود که فوقاً بآن اشاره شد قادر به مداوای تورم رکودی نیست زیرا سیاستهایی که برای رفع تورم مفید است رکود را توسعه می‌دهد و سیاست‌هایی که ممکن است رکود را برطرف کند تورم را تشدید میکند. اقتصاد کشور در شرایط تورم رکودی بمانند شخصی است که در یک زمان دچار دو نوع مرض بنحوی توأم گشته باشد که دواي تجویز شده برای یکی از دو مرض سبب تشدید مرض دیگر می‌شود. از اینروست که در حال حاضر اقتصاددانان و مقامات دولتی قادر به مبارزه با تورم رکودی نبوده و میکوشند راههای تازه برای مقابله با آن پیدا کنند.

تورم در سه سال اخیر بقدری در جهان شدت یافته است که میتوان گفت امروز بسوزن یک بلیه جهانی درآمده است. در دو سال گذشته افزایش قیمت‌ها در کشور سوسیس که میان کشورها به ثبات پولی معروف است ۱۲ درصد و در کشور ژاپن که موفقیتش در زمینه اقتصادی در دوران

بعد از جنگ جهانی دوم زبانه زد عموم بوده و بتوان معجزه گر اقتصادی مبروف بود ۲۳ درصد در کشورهای اروپایی ۱۰ درصد در پارهای از کشورهای امریکای لاتین ۵۰ درصد در سال بوده است .

در ممالک متحده آمریکا که میزان تورم در دوران بعد از جنگ دوم خفیفتر از سایر کشورهای و از میزان ۲ درصد در سال تجاوز نمیکرد در سال گذشته بیش از ۱۰ درصد و در سال جاری پیش بینی میشود به حدود ۱۵ درصد برسد .

امروز تورم مانند امراس و اگیر از قبیل وپا و طاعون از سرحدات يك کشور میگذرد و اقتصاد سایر کشورهای را نیز مبتلا میسازد. در داخل کشور از عالم اقتصاد به سایر عوالم از جمله عالم سیاسی و اجتماعی رخنه میکند و اثرات ناگوار باقی میگذارد چنانکه ارزشها و ایده آلهای را نیز متزلزل میسازد. زیرا تورم بفتح ثروت مندات و بورس بازان و بضرر زحمتکشان و طبقات کم درآمد است. با ادامه تورم و اظهار عجز و ناتوانی دولتها برای مقابله با آن اعتماد عمومی بحکومتهاى دموکراتیک متزلزل و محیط برای تمییرات شدید بسوی حکومتهاى دیکتاتوری راست وپا چپ آماده میشود. بنوان مثال میتوان گفت که یکی از علل عمده تغییر حکومتها در بریتانیا و آرزاتین و شیلی عدم توانایی آنها برای مقابله با تورم بوده است .

علل تورم رکودی و کشدید آن در سالهای اخیر - پارهای از علل تورم شدید در سال گذشته جنبه موقت دارد از قبیل بحران نفت و نامساعد بودن شرایط جوی که سبب کمبود محصول غلات و افزایش فوق العاده قیمتها گردیده است ولی پاره دیگر عوامل بلند مدت است که مهمترین آنها عبارت است از وجود فائس در بازار اشتغال و کمبودها و تنگناها در پارهای از بخشهای اقتصادی و رشد سریع ولی نامتناسب اقتصادی و دور تسلسل افزایش مزدها و قیمتها، افزایش قیمت مواد اساسی و عدم اعتماد به سیستم متزلزل پولی جهانی .

افزایش قیمت مواد اولیه و محصولات کشاورزی و انرژی - قیمت برخی از مواد اساسی در دو سال اخیر ۱۰۰ درصد و حتی در پارهای موارد ۳۰۰ درصد افزایش یافت و عرضه برخی از محصولات مانند سیمان بقدری کم شده است که خریداری آنها در بازارهای جهانی حتی بهر قیمتی میسر نیست. بطور کلی میتوان گفت که افزایش سریع رشد اقتصادی در کشورهای صنعتی و افزایش جمعیت جهان و کمبود عرضه مواد اساسی و سلب اعتماد عمومی از پولهای مهم جهان از قبیل دلار و لیره از مهمترین علل افزایش شدید قیمت مواد اساسی است .

۱ - افزایش سطح مصرف در کشورهای تورتمند و افزایش جمعیت در کشورهای در حال توسعه - در بیست سال اخیر حجم فعالیت اقتصادی جهان از ۱۰۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۵۰ به ۳۰۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۰ رسیده است یعنی در مدت ۲۰ سال سه برابر شده است. علت افزایش فوق العاده فعالیت اقتصادی در جهان در درجه اول بالا رفتن سطح مصرف در کشورهای تورتمند صنعتی جهان غرب و در درجه دوم افزایش جمعیت جهان بخصوص در کشورهای فقیر است .

نتیجه منطقی توسعه مداوم فعالیت اقتصادی در کشورهای صنعتی تشدید نیاز به منابع طبیعی اناسی و آب شیرین کافی و مواد غذایی و پروتئین دریائی و محصولات جنگلی و انرژی (قدرت جذب محصولات سنتی و مصرفی است. در حالیکه منابع کشورهای صنعتی جهان غرب با توجه با افزایش سریع مصرف آنها رو با تمام است. ممالک متحده آمریکا که این اواخر از جمله کشورهای صادرکننده مواد اساسی بود در سال ۱۹۷۰ حدود ۸ میلیارد دلار مواد اولیه از خارج وارد نموده است و پیش بینی میشود که تا سال ۱۹۸۵ نیمی از مواد نفتی و گاز و ۱۲ قلم مواد اساسی مانند آهن و آلومینیوم و قلع مورد نیاز خود را از خارج وارد کند که ارزش آنها به قیمت‌های ثابت بحدود ۳۱ میلیارد دلار خواهد رسید. قسمت عمده ذخایر مواد اساسی و نیرو در کشورهای غیر صنعتی قرار دارد. در گذشته گفته می‌شد که توسعه سریع فعالیت اقتصادی و افزایش مداوم مصرف در کشورهای صنعتی تروتمند به نفع کشورهای در حال توسعه است زیرا موجب افزایش صادرات و بالادفتن سطح فعالیت کشورهای مزبور میشود. این نظریه مبتنی بر این فرض بود که ذخایر مواد اساسی در جهان نامحدود است و حال آنکه هر گاه سطح مصرف جهانی بر اساس روند فعلی بالا رود جهان در اواخر قرن حاضر در پاره‌ای موارد با فقدان کامل مواد اساسی و یا کمبود آن مواجه خواهد گشت. هر گاه سطح مصرف در ممالک متحده آمریکا تا پایان قرن جاری در سطح کنونی متوقف گردد و برعکس رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه نریماً افزایش یابد سطح زندگی و مصرف دو میلیارد انسان ساکن کشورهای در حال توسعه نمیتواند سطح زندگی و مصرف فعلی اهالی ممالک متحده آمریکا برسد زیرا برای تأمین این منظور به اندازه کافی نفت و آهن و پروتئین در جهان وجود ندارد و امروز در کشورهای در حال توسعه بحث افزایش تولید مواد اساسی مطرح نیست بلکه مسأله توزیع عادلانه منابع زمینی و دریائی بین کشورهاست و این سؤال مطرح شده است که آیا ممالک متحده آمریکا با داشتن ۶ درصد جمعیت جهان حق دارد یک سوم انرژی و مواد معدنی جهان را مصرف کند؟ کشورهای در حال توسعه فعلاً در نظر دارند در سیاست صادرات نفت و مواد اساسی خود تغییرات بنیادی بدهند و بجای افزایش حجم صادرات و از بین بردن ذخایر خود در مدت کوتاه در روابط خود با کشورهای صنعتی رابطه مبادله بازگانی را بفتح خویش بهبود بخشند. بخصوص موفقیت اخیر کشورهای تولیدکننده نفت در سیلاب بردن قیمت نفت موجب شده است کشورهاییکه کنترل قسمت عمده هر یک از مواد اساسی از قبیل مس و سرب و قهوه و غیره را در دست دارند با تشکیل اتحادیه‌ها تغییرات اساسی در روابط خود با کشورهای صنعتی داده و شرایط معامله را بر اساس اصول صحیح و عادلانه‌تر قرار دهند. علاوه بر کشورهای در حال توسعه در نظر دارند مواد اولیه را در داخل کشور خود به محصولات صنعتی تبدیل نموده سپس آنرا صادر کنند.

با توجه به مطالب فوق روشن میشود محدودیت ذخایر مواد اساسی و کمبود مواد اولیه در جهان از مهمترین عوامل افزایش قیمت‌ها است. کشورهای تروتمند افزایش جمعیت کشورهای در حال توسعه و افزایش مصرف در کشورهای تروتمند را علت این وضع نامطلوب میدانند ولی بنظر میرسد هر دو عامل فوق مؤثر است و عامل افزایش مصرف نقش اول را دارد. برای رفع این مشکل بایستی هم افزایش مصرف کشورهای صنعتی وهم رشد جمعیت کشورهای فقیر

محدود گردد.

۲- عدم اعتماد به سیستم متزلزل پولی جهانی - عدم اعتماد عمومی نسبت به پولهای جهانرا و وجود مبالغ هنگفت ذخایر دلار و لیره و سایر ارزها نزد مقامات پولی کشورها و افراد و مؤسسات و نگرانی از کاهش ارزش آنها سبب شده است که در سالهای اخیر صاحبان ذخایر پولی برای حفظ ارزش داراییهای خود، موجودیهای دلار و لیره خود را بمصرف خرید زمین و طلا و لوازم هنری و عتیق و مواد اولیه و حتی محصولات کشاورزی که دارای ارزش ذاتی هستند برسانند چنانکه افزایش قیمت طلا از ۸۹ دلار هراونس به ۱۸۹ دلار طی مدتی کمتر از يك سال بهمین علت بوده است.

در سال گذشته نمایندگان مؤسسات دولتی و غیردولتی ژاپن در بازارهای جهانی برای رهایی از موجودیهای ارزی خود مواد اولیه معدنی و کشاورزی را بی توجه به قیمت آن بمقدار بسیار وسیع خریداری مینمودند و همین اقدامات سبب شد قیمت مواد اولیه از اواخر سال ۱۹۷۱ تا کنون به بیش از سه برابر افزایش یابد. بنظر میرسد تا موقعیکه يك سیستم پولی صحیح بین المللی با ذخایر پولی مورد قبول کلیه کشورها بوجود نیاید، بورس بازی در خرید مواد اساسی ادامه یابد.

کلیه کشورهای جهان بیک اندازه از تورم جهانی متضرر نمیشوند
همه کشورها بیک اندازه از تورم جهانی متأثر نمیشوند و تورم جهانی در اقتصاد يك کشور تا حدود زیادی منوط به وابستگی اقتصاد آن کشور به اقتصاد جهانی است. مثلا تأثیر تورم جهانی در کشورهای ژاپن و هلند که از لحاظ واردات و صادرات وابستگی زیادی بخارج دارند خیلی زیادتر از کشورهای و ممالک متحده آمریکا که وابستگی کمتری بخارج دارند میباشد.

همانطوریکه در داخل يك کشور همه طبقات بیک نسبت از تورم متضرر نمیشوند و برخی طبقات ممکن است استفاده هم بنمایند کشورهای مختلف جهان نیز بیک نسبت از تورم متضرر نمیشوند. در تورم اخیر جهانی بملت افزایش فوق العاده قیمت نفت و برخی مواد اساسی کشورهای عضو اوپک و کشورهای صادرکننده مواد اولیه و کشاورزی و ایالات متحده منتفع گشته و برعکس کشورهای اروپایی متضرر گردیده اند و در نتیجه وضع دلار نسبت به پولهای اروپایی استحکام یافته است. برعکس برخی از کشورهای در حال توسعه و پرجمعیت مانند هند و پاکستان زیادتر از سایر کشورها متضرر شده اند زیرا قیمت چای و کفنگ که مهمترین اقلام صادرات آنها را تشکیل میدهد بالنسبه کمتر از قیمت سایر کالاها افزایش یافته است.

افزایش قیمتتها در ایران :

اقتصاد ایران که در ده سال اخیر با اجرای دو برنامه پنج ساله از رشد قابل توجه همراه با ثبات نسبی قیمتتها برخوردار بود ، در سه سال اخیر دچار تورم شدید قیمتتها شد . برخی از افراد عقیده دارند عامل اصلی افزایش قیمتتها در سالهای اخیر در ایران تورم جهانی بوده است که از طریق تجارت خارجی با اقتصاد کشور سرایت نمود و موجب بالا رفتن هزینه

تولید کالاهای صنعتی و افزایش قیمت کالاهای مصرفی گشت. بنظر ما عوامل اصلی افزایش قیمتها در ایران عوامل داخلی است و تورم جهانی در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

علل افزایش قیمتها عبارت است از: رشد نامتعادل اقتصادی و کمبود تولید در برخی از رشتههای تولیدی از جمله کشاورزی و ساختمانی و افزایش فوقالعاده حجم پول و هزینههای دولت و حمایت زیاده از حد از صنوعات داخلی و وجود عامل انحصار در تولید و توزیع و بالاخره بالا رفتن قیمت مواد اولیه و ماشینآلات و کالاهای نیمساخته و مواد غذایی وارده از خارج. عوامل فوق مهمترین عوامل افزایش قیمتها در سه سال گذشته در ایران است که ما بطور خلاصه آنها را مورد بررسی قرار میدهیم:

رشد نامتعادل و وجود کمبودها و تنگناها در برخی از رشتههای تولیدی-

رشد فوقالعاده سریع اقتصادی ما امروز زبانزد کلیه کشورهای پیشرفته و در حال توسعه است ولی توسعه سریع و تحولات ناشی از آن در ضمن مشکلاتی نیز بوجود آورده است که مهمترین آنها پیدایش عدم تعادل و ناهم آهنگی بین فعالیتهای مختلف اقتصادی کشور است. بدین توضیح که قسمت اعظم رشد اقتصادی کشور ما از برکت توسعه روز افزون نفت و سرمایه گذاری در بخش صنایع و خدمات است. مثلاً در سال ۱۳۵۱ از ۱۴ درصد رشد معادل $۷/۳\%$ مربوط به خدمات $۳/۶\%$ مربوط به نفت و $۲/۴\%$ مربوط به صنایع و ساختمان و فقط $۱/۶\%$ مربوط به کشاورزی بوده است. در سال مورد بحث کشاورزی ۱۶ درصد، نفت ۲۰ درصد و صنایع و ساختمان ۲۳ درصد و خدمات ۴۳ درصد درآمد ملی را تشکیل میداد. افزایش زیاده از حد بخش خدمات در درآمد ملی که بیشتر ایجاد تقاضا برای کالاها نموده است و طبیعتاً بر عرضه کالاها نمیافزاید یکی از مهمترین عوامل مؤثر در بوجود آوردن تورم در ایران است. درآمد نفت که در تأمین درآمد ارزی برای رفع نیازمندی رشد اقتصادی کشور نقش اساسی دارد با تزریق قدرت خرید و درآمد اضافی و ایجاد وسائل پرداخت جدید برای هزینههای دائم التزاید دولت موجبات افزایش قیمت کالاها و خدمات را در داخل فراهم مینماید. صنایع خصوصی که بیشتر از فعالیتهائی تشکیل شده است که مواد اولیه و مهارت فنی و ماشین آلات و قطعات آن اکثراً از خارج وارد میشود به علت حمایت زیاده از حد و وجود عامل انحصار و مدیریت ناصحیح در اکثر آنها هزینه تولید بالا و جنس فرآوردههایشان نامرغوب و ارزش افزودهشان در پارامای موارد ناچیز و قیمتهای محصولات آنها گران است.

بخش کشاورزی که در اقتصاد کشور دارای اهمیت خاصی است و حدود نیمی از اهالی کشور از درآمد آن ارتزاق مینمایند، فقط ۱۶ درصد درآمد ملی را تولید میکند و نسبت بسیار بچشمها در ده سال اخیر رشدش بسیار کم بوده است. کشاورزی ایران مانند کشاورزی اکثر ممالک در حال توسعه در گذشته با مسائل بنیادی و اساسی مانند نظام مالکیت ارباب و رعیتی و عدم پذیرش روشهای جدید و عوامل محدود کننده طبیعی مانند کمبود آب و بالاخره پائین بودن کارآمدی مواجه بوده است. با اجرای کامل اصلاحات ارضی در ده سال گذشته سیستم مالکیت ارباب و رعیتی برطرف شد و بالنتیجه زمینه برای پیشرفت فراهم گشت ولی در رفع موانع دیگر هنوز اقدامات اساسی بعمل نیامده است در نتیجه محصولات کشاورزی در

دوره برنامه‌های سوم و چهارم کمتر از میزان پیش‌بینی شده افزایش بافت حال آنکه بعلت افزایش جمعیت و بالا رفتن درآمد عمومی تقاضا برای مواد غذایی فوق‌العاده بالا رفته است و همین امر بین عرضه و تقاضای محصولات کشاورزی شکاف عمیق ایجاد نمود و سبب بالا رفتن قیمت مواد غذایی و مواد اولیه کشاورزی برای صنعت گشت.

در بخش ساختمانی نیز بین تقاضا و عرضه برای مصالح ساختمانی و نیروی انسانی، شکاف بزرگ وجود دارد که همین عامل سبب بالا رفتن فوق‌العاده هزینه مسکن گردیده است.

مشکلات بنیادی اقتصاد ایران - پایین بودن بازده تولید کشاورزی سبب افزایش قیمت مواد اولیه و محصولات غذایی و اتکاء کشور بخارج برای مواد اولیه صنعتی و کالاهای مصرفی میشود. بالا بودن هزینه تولید و نامرغوبی کیفیت محصولات صنعتی و گرانی قیمت آنها نه فقط مصرف کنند، را برای همیشه از دسترسی به کالاهای ارزانتر محروم میکند بلکه اقتصاد کشور را بسوی رشته‌های ناسالم که برتری نسبی آنها مسلم نیست سوق میدهد و موجبات افزایش قیمتها را بطور مداوم فراهم مینماید.

بالا بودن سطح عمومی قیمتها در ایران علاوه بر مشکلات بنیادی اقتصاد خاص ایران، مربوط به سیاستهای پولی و مالی و بازرگانی و صنعتی است که ذیلا مورد بررسی قرار گرفته و تجدیدنظرهایی که در این زمینه باید بعمل آید بیان میگردد.

سیاست پولی و اعتباری - سیاست پولی بمعنی عام شامل نظارت در حجم پول کشور و نرخ ارز و کنترل حجم اعتبارات و توزیع آن بین فعالیتهای مختلف اقتصادی و تشویق پس انداز و هدایت آن بسوی سرمایه‌گذاری در امور تولیدی و عمرانی کشور است. افزایش حجم پول باید معتدل و متناسب با افزایش میزان تولیدات باشد و با امکانات وسیع مالی که دولت در حال حاضر در اختیار دارد باید برخلاف گذشته از سیستم بانکی کمترین استفاده را نموده و راه را باز گذارد که اعتبارات برای برآوردن نیازمندیهای کشور در بخش کشاورزی و صنایع بسوی بخش خصوصی متوجه شود. بملاده تنها تأمین تبادلی بین تقاضا و عرضه کل کافی نیست زیرا ممکن است در شرایط تبادلی عرضه و تقاضا بین بخشهای مختلف اقتصاد تناسب لازم وجود نداشته باشد و منجر بتورم و یا رکود گروھی شود بنابراین بایستی علاوه بر رعایت تبادلی بین کل تقاضا و عرضه، اعتبارات بیشتر برشته‌هایی که قدرت جذب آفر دارند و سبب افزایش تولید و عرضه کالاها میگرددند سوق داده شود.

سیاست مالی - سیاست مالی در ایجاد تبادلی میان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و دولتی در رشته‌های مختلف اقتصادی اهمیت فوق‌العاده دارد و سیاست مالی بر کلیه عملیات دولت خواهد در زمینه فعالیت عمرانی و خواه در سایر فعالیتها مربوط میشود.

سیاست مالی در کشور ما بر اثر توسعه فوق‌العاده فعالیتهای عمرانی بخش دولتی و افزایش حجم بودجه با مقایسه با سایر کشورها مفهوم وسیعتری دارد. در حال حاضر بودجه دولت اعم از عمرانی و عادی به بیش از ۱۰۰۰ میلیارد ریال بالغ میشود که معادل ۷۰ درصد درآمد ملی است و بطوریکه با رشد در سال جاری با افزایش معتنا به درآمد نفت توسعه بیشتری خواهد

یافت. بنظر میرسد امروز میان کشورهای جهان آزاد کمتر کشوری پیدا شود که عملیات بخش عمومی آن تا این حد وسعت داشته باشد.

طی دوران برنامه چهارم بودجه عادی و عمرانی دولت سالانه بطور متوسط ۲۲ درصد بالا رفت و چنانکه میدانیم افزایش درآمد نفت نقش عمده را در این افزایش داشته است بدین شرح که درآمد نفت در سالهای مزبور بطور متوسط سالانه ۲۰ درصد افزایش یافت. در حالیکه حدود ۵۰ درصد از درآمد دولت را تشکیل میداد. در سال جاری نیز بودجه عمرانی و عادی دولت ۳۲ درصد افزایش یافت و برقم ۱۰۸۹ میلیارد ریال رسید.

اکنون بزرگترین خطری که ما با آن مواجهیم این است که چون درآمد نفت افزایش یافته و امکانات مالی کشور بطور بی سابقه بالا رفته است ممکن است فکر کنیم امکانات مالی همه مشکلات را حل خواهد کرد از اینرو باید همه با سرعت شروع بخرج کردن کنیم و طرحها و برنامهها را با وسعت و سرعت بیشتر با اجرا در آوریم ولی باید دانست که هراقتصادی برای سرمایه گذاری گنجایشی دارد و نمیتواند از حدود معینی بیشتر سرمایه جذب کند و اگر این نکته رعایت نشود از آن نتیجه معکوس بدست خواهد آمد.

لزوم تهیه برنامههای حقیقی همراه برنامههای مالی - برای اجرای برنامههای عمرانی تنها نباید اکتفا به تهیه برنامههای مالی بشود بلکه لازم است هراس برنامههای مالی برنامههای حقیقی برای طرح مبتنی بر منابع فیزیکی مورد لزوم از قبیل نیروی انسانی و مواد اولیه و نیم ساخته و حتی کالای مصرفی که بطور غیر مستقیم برای آنها با تزریق درآمد از طریق هزینههای طرح تقاضا ایجاد میشود تنظیم شود. زیرا اگر برنامههای مالی بر اساس برنامههای تولیدی تهیه نشود، کسب و تکلیف بوجود میآید و تورم بروز میکند و در نتیجه برنامهها با شکست مواجه خواهند شد مثلاً برنامه تأمین مسکن دولت برای کارمندان و طبقات کم درآمد تجربه آموزندهای در این زمینه است.

دولت در دو سال گذشته کوشش نمود با اعطاء اعتبارات وسیع از طریق بانکها، تسهیلات لازم را جهت خانه سازی برای طبقات فوق فراهم سازد ولی چون برنامه تولیدی از لحاظ مصالح ساختمانی و کارگران ماهر مورد نیاز توأم با برنامه مالی تهیه نشده بود، اجرای برنامه مذکور با شکست روبرو شد و نه تنها برای افراد مذکور خانه تهیه نشد بلکه افزایش هزینه کرایه مسکن و گرانی قیمت آپارتمان و خانههای مسکونی بیارآمد.

با توجه به مراتب فوق دولت بایستی ضمن تجدید نظر در برنامه پنجم برای کلیه طرحهای عمرانی و تولیدی همراه با برنامههای مالی و برنامههای تولیدی با در نظر گرفتن منابع طبیعی و انسانی موجود کشور از لحاظ مواد اولیه و نیروی کار متخصص و کالای مصرفی تنظیم کند. هر گاه عرضه مواد اولیه و کالاها و خدمات در داخل کشور کافی نباشد یا آنها را با شرایط مناسب از خارج وارد کند یا اینکه در طرحها تجدید نظر نماید و آنها را با منابع حقیقی منطبق سازد و یا اینکه تا فراهم شدن منابع حقیقی موقتاً اجرای طرحها را منوقف سازد.

همچنین باید دولت و بخش خصوصی در مصرف منابع کشور از سیاست صرفه جویی

پیروی کنند و از هزینه‌های تجملی و ریخت‌وپاش چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی احتراز گردد.

سیاست مالیاتی - تا کنون بعلمت نیاز دولت به منابع مالی سیاست مالیاتی دولت در درجه اول تحصیل درآمد بود و از اینرو قسمت عمده مالیات بصورت مالیاتهای غیر مستقیم جمع آوری می‌شد. ولی اکنون با توجه به منابع مالی وسیعی که در اختیار دولت است باید این سیاست عوض شود و سیاست مالیاتی بر اساس توزیع عادلانه درآمد و تشویق فعالیتهای مفید تولیدی و دلرد نمودن کارهای غیر تولیدی تنظیم گردد و قسمت عمده مالیاتهای غیر مستقیم از قبیل مالیات بر قند و شکر و غیره حذف گردد.

سیاست بازرگانی و صنعتی - رشد تولیدات صنعتی کشور در ده سال اخیر در خان و زیاده‌تر از متوسط رشد تولید ناخالص ملی بوده است. در مدت مذکور برخی از صنایع اساسی از قبیل ذوب آهن و پتروشیمی و ماشین‌سازی توسط بخش دولتی ایجاد شده است و در نظر است با تجدید نظر در برنامه پنجم، در سالهای آینده صنایع مهم دیگری از جمله صنایع الکترونیکی و اتمی توسط دولت تاسیس شود که مسلماً در پیشرفت صنعتی کشور نقش مهمی ایفا خواهد کرد ولی اکثر صنایع ایجاد شده توسط بخش خصوصی جنبه مونتاژ داشته است و با استفاده از درآمد بخش نفت مواد اولیه و مهارت صنعتی دلوازم‌پدکی و کالاهای نیم‌ساخته از خارج وارد میشود و بعلمت حمایت زیاد از حد و بی حساب دولت و وجود عامل انحصار در کلیه آنها و فقدان مدیریت صحیح هزینه تولید آنها زیاد و جتنس فرآورده‌ها نامرغوب است. قیمت محصولات صنایع مذکور بعلمت بالا بودن هزینه تولید و همچنین سود سشاری که عاید صاحبان صنایع انحصاری و نیمه انحصاری می‌گردد فوق العاده زیاد است که همین امر یکی از علل عمده سیر صعودی قیمتها در کشور است.

سود بازرگانی و حقوق گمرکی اکثر کالاهای مشابه مصنوعات داخلی از قبیل اتومبیل و یخچال و لوازم الکترونیک فوق‌العاده زیاد و در پاره‌ای موارد به ۲۰۰ درصد ارزش کالا میرسد. نکته شایان توجه اینکه حمایت حقیقی که از مصنوعات داخلی مذکور میشود بسیار زیادتر از سود بازرگانی و حقوق گمرکی می‌باشد حتی در پاره‌ای از موارد ممکن است بچند برابر ارزش کالا برسد. بعنوان مثال هر گاه فرض شود که ۲۰ درصد کالا در داخل تهیه و ۸۰ درصد آن با استفاده از معافیت گمرکی بصورت نیمه‌ساخته از خارج وارد شود (مانند اتومبیل) و ۲۰۰ درصد سود بازرگانی بر کالای مشابه خارجی بار شده باشد، حمایت حقیقی کالای مونتاژ شده در داخل معادل ده برابر سود بازرگانی اسمی خواهد بود.

شاید در مراحل اولیه صنعتی شدن کشور اعطاء حمایت بی حساب غیر قابل اجتناب بوده است ولی بنظر می‌رسد اکنون وقت آن رسیده است که در سیاست حمایت از مصنوعات داخلی کشور تجدید نظر کلی بعمل آید.

بعقیده اینجانب بهتر است دولت بجای وضع سود بازرگانی زیاد از حد از طریق اعطاء اعتبارات کافی و ارزان بساحبان صنایع و معاف داشتن مواد اولیه و ماشین‌آلات از هر گونه عوارض گمرکی و در اختیار گذاردن نیروی کار و برق و وسائل حمل و نقل ارزان و کمک

به تربیت کادر فنی متخصص و کارگران ماهر از صنوعات داخلی حمایت نماید و ما در عوارض گمرکی و سود بازرگانی کالاهای مشابه تعدیلهای اساسی بعمل آورد تا بر ترتیب موسسات صنعتی داخلی از وضع انحصاری خارج شوند و در برابر رقابت خارجی داخلی که اثر تربیتی خواهد داشت قرار گیرند و ناچار شوند با صرفه جوئی در بهبود وضع اداری و مدیریت، کارآئی موسسات خود را بالا ببرند. در نتیجه، کنتدگان بعد از مدتها فداکاری به کالاهای مرغوب با قیمت مناسب دسترسی یافته صنایع داخلی بتوانند در آینده روی پای خود بایستند و اگر روزی درآمد نفتی که یافت کشور دارای یک رشته از صنایع اساسی و سالم باشد.

در رشته‌هایی که دولت با بخش خصوصی توأم فعالیت می‌کند باید بین آنها شرایط مساوی و عادلانه برقرار شود. مثلاً دولت از امتیازات خاص مانند اجساد مالیات و حقوق گمرکی و سود بازرگانی و فروش انحصاری استفاده نکند تا بدین طریق صرفه جوئی در هزینه‌ها کارآئی و سود آوری موسسات دولتی نیساید.

بطور کلی بنظر اینجانب بایستی سیاست حمایت دولت از صنایع داخلی معتدله و موقت باشد. یعنی بتدریج از سطح آن کاسته و پس از مدت معینی کسالت همچنین در صنایع موتاتر بایستی میزان حمایت متناسب با نسبتی باشد که در دسترس می‌شود و الا حمایت از صنایع داخلی در حقیقت تبدیل به حمایت از صنایع خارجی شد که ملبس بلباس ملی شده است.

اثرات تورم جهانی در افزایش قیمت‌های داخلی و طرق خنثی کردن آن
افزایش قیمت‌ها در کشور ما در دو سال گذشته تا حدودی متأثر از تورم جهانی است که از طریق تجارت خارجی با اقتصاد کشور نفوذ و سبب بالارفتن قیمت‌های مواد تولید کالاهای صنعتی گشته است.

بهای کالاهای وارداتی طبق ارقام بانک مرکزی ایران در دو سال گذشته درصد بالا رفته است و با توجه باینکه قسمت عمده کالاهای سرمایه‌ای و نیمه اولیه مورد نیاز صنایع و همچنین قسمتی از کالاهای مصرفی و مواد خود راکی وارد می‌شود قیمت داخلی کالاهای مزبور نیز افزایش یافته است ولی چون صادراتی سنتی کشور نیز در حدود ۱۶ درصد درآمد نفت صادراتی بیش از مدت مذکور افزایش یافت لذا کشور ایران بر روییم در خمره کشورهای استوار جهانی محسوب می‌شود و از اینرو به آسانی قادر است اثرات تورم جهانی را خنثی کند. زیرا هرگاه ما در ۳ سال قبیل با نفت و مقدار مبنی از کالاهای صادراتی سنتی قادر بودیم فرضاً یک واحد را بخریم امروز بعلت اینکه رابطه مبادله در تجارت خارجی بفتح ما می‌توانیم با همان مقدار کالاهای صادراتی مثلاً یک ونیم واحد کالای خارجی را برای ما جای نگرانی از تورم جهانی نیست و ما کاملاً می‌توانیم اثرات

انتخاب سیاست بازرگانی و ارزی صحیح خنثی کنیم .
 متأسفانه در حال حاضر بجای خنثی کردن اثرات تورم جهانی با اعمال سیاست بازرگانی نامتناسب تورم جهانی به چندین برابر افزایش یافته و بمرکز کنندگان داخلی تحمیل میشود برای روشن شدن موضوع فرض کنیم اگر بهای کالای وارد از خارج قبلاً ۱۰۰ دلار بوده و اکنون ۲ دلار درمیدانیم بالا رفته است و با فرض اینکه سود بازرگانی آن ۲۰ درصد بوده است در این صورت به قیمت کالای مزبور در داخل کشور ۶۰ دلار یعنی سه برابر ترقی قیمت آن در مبدأ افزوده می شود. در صورتیکه بنظر میرسد با امکانات ارزی که در حال حاضر در اختیار ماست دولت بتواند باسانی با تغییر سود بازرگانی اثر تورم خارجی را خنثی نماید. همچنین هرگاه تغییرات نرخ ارزها آزاد گذاشته شود بعلم افزایش فوق العاده عرضه ارز نرخ ارزهای خارجی پائین آمده و اثرات تورم خود بخود زایل خواهد گشت .
 بطور خلاصه میتوان گفت که سیاستهای پولی و ارزی و مالی و مالیاتی و بازرگانی که برای اقتصاد کشور با امکانات مالی ۲ میلیارد دلار تنظیم شده متناسب با اقتصاد امروز با منابع مالی ۲۰ میلیارد دلار نمی باشد و بایستی در کلیه آنها تجدید نظر اساسی بشود .

در پایان یادآور میشود که ما اکنون در مرحله حاسی تا ریخ خود قرار داریم. زیرا ما اکنون از امکانات وسیع وی نظیری برای پیشرفت بمرور منابع وسیع مالی از محل درآمد نفت و سایر منابع طبیعی و نیروی انسانی جوان برخورداریم که کمتر کشوری آنرا در اختیار دارد . بعلاوه تحت رهبری خردمندان شاهنشاه آریامهر از امنیت وثبات سیاسی بی سابقه و موقعیت ممتاز بین المللی بهره میگیریم که از شرایط ضروری پیشرفت و توسعه اقتصادی است و معلوم نیست چنین فرصت و موقعیت مساعدی در آینده نیز بدست آید .

حال اگر از این امکانات مالی وسیع و فرصت گرانبها بطور صحیح و منطقی استفاده کنیم مسلماً به پیشرفتهائی سر بستر از گذشته نائل میشویم و در اندک مدت در ردیف کشورهای توسعه یافته صنننی درمی آئیم و رفاه عمومی تامین میشود در غیر اینصورت ممکن است همین امکانات وسیع مالی بضرر ما تمام شود و اقتصاد کشور را دچار عدم تعادل و توازن و تورم شدید کند. عدم تعادل و تورم شدید نیز علاوه بر اینکه بر اقتصاد کشور لطمات شدید وارد خواهد ساخت موجب خواهد گشت توزیع عادلانه درآمدها که مورد توجه خاص شاهنشاه آریامهر و از مهمترین هدفهای برنامه پنجم است مواجه با شکست شود و حتی بر اختلاف درآمدها افزوده شود زیرا تورم غنی را غنی تر و فقیر را فقیر تر مینماید .